

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: عماد الحطبه، سایت المیادین  
برگردان: احمد مزارعی  
۲۹ سپتمبر ۲۰۲۲

## جبهه مقاومت از باب المنذب تا کاریش (حوزه نفتی لبنان)



در میان باب المنذب یمن و حوزه نفتی کاریش لبنان، جبهه گسترده ای به ضد اسرائیل و همپیمانانش حضور دارد، هر نوع مقاومتی چه در داخل فلسطین یا مقاومت های گوناگون دیگر سیاسی یا فرهنگی خارج از فلسطین اجباراً به مصلحت مبارزه فلسطینیها تمام خواهد شد.

شما هنگامی که رژه قدرتمندان اخیر یمن را در پایتخت این کشور دنبال می کنید، در مقابل این دستاورد عظیم یمنیها احساس غرور و فخر می کنید و این که چگونه آنها توانستند در زیر ضد انسانی ترین نوع محاصره غذایی، دارویی و...، که عربستان به آن دست زده است که تا کنون در عصر نوین در هیچ جای جهان دیده نشده است، به اضافه بمباران بیمارستانها، اردوگاههای پناهندگان و همه این جنایات در حالی انجام می گرفت که یک سکوت مطلق از طرف جامعه بین المللی اعمال می شد طوری که می توان گفت همه این سازمانهای بین المللی با سکوتشان به نوعی علیه ملت یمن توطئه می کردند.

آنچه که علیه ملت یمن اعمال شد، به قول «کمیتة ضد شکنجه» نه فقط جنایت علیه بشریت بود بلکه جنایت انسانیت به ضد ملت یمن بود

همزمان با رژه باشکوه و قدرتمندان نظامی، پیشنهاد صلحی نیز از طرف آقای مهدی شماط، رئیس فعلی دولت یمن مطرح گردید که اساس آن بر توانائی و تأمین منافع ملت یمن و از میان برداشتن محاصره ملت یمن، ارسال سوخت،

مبادله اسرای جنگی طرفین، مشخص کردن سرنوشت مفقودین و پرداخت حقوق کارمندان. این پیام متوجه عربستان سعودی بود، اما پیام رژه نظامی برای همه جهانیان در رأس آنها ایالات متحده آمریکا بود. این بعد جهانی رژه نظامی تنها منحصر به رمزی بودن اطلاق نام قدس و یا بحیره سرخ بر بدنه راکت‌های دوربرد ارتش قدرتمند یمن نبود، بلکه این معنا را دربر داشت که یمن در قلب محور مقاومت قرار دارد و به زبان ساده تر این که همگان بدانند که این نامها تنها رمزی ساده نبوده بلکه بیان یک ستراتیژی حقیقی و جدی می باشد که بر گسترش دادن جبهه مقابل با برنامه های استعماری است که از دروازه باب المندب در دهانه بحیره سرخ شروع و تا حوزه نفتی کاریش در آبهای اقلیمی فلسطین اشغالی ادامه خواهد داشت.

در پرتو درماندگی آقای «امریکائی» در منطقه دو پروژه و محور متضاد با یکدیگر در حال رقابت هستند، طرفه این که هر دو پروژه برای تحقق اهداف خود بر عقب نشینی امریکائی ها امید بسته اند. محوری که زیر نظر عربستان عمل می کند و به وضوح خود را با شروع جنگ اوکراین نشان داد و عربستان نپذیرفت تا تولید نفت خود را بنا به درخواست امریکا افزایش دهد و در ادامه تصمیم گرفت تا نفت خود را با ارز یوان به چین بفروشد و انتش بس در یمن را نیز پذیرفت، کما این که رابطه خود را با ترکیه نیز از سر گرفت البته پس از این که اردوغان از رهبری جهان سنی و یا «عمریسم» به نفع عربستان کنار کشید.

اما امارات متحده عربی که نقشی به مثابه جوکر در منطقه دارد، بارها تأکید ورزیده است که با روسیه، چین و ایران رابطه مستحکمی دارد و این علی رغم تهدیدات مکرر مراکز مالی جهانی علیه امارات بوده که البته هیچ کدام از این تهدیدها به اجراء در نیامده است.

اسرائیل بخشی از این محور است، اما در رهبری آن قرار ندارد. در سایه تهدیدات گوناگونی که اسرائیل را از هر سو به وسیله ۵۰ هزار راکت نقطه زن به محاصره در آورده است، باید گفت که موفقیت سیستم دفاعی «گنبد آهنین» تا ۹۰٪، اسرائیل را از انهدام شبه کامل نجات نخواهد داد، این امر به ویژه در جریان راکتباران شرکت نفتی امریکا در آرامکو عربستان و یا در پایگاه عین الاسد در عراق به وضوح آشکار شد که: «ان او هن البیوت لبیت العنکبوت» و احتمال زیادی وجود دارد که اسرائیلی ها در «حوزه نفتی کاریش» نیز به همین سرنوشت «ان او هن البیوت» دچار شود. این رژیم بحران زده در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری نیازی مبرم به هم پیمانان عربی همچون امارات، اردن و عربستان دارد. همگان می دانند که بقای «اسرائیل» امری موقتی است، علت اصلی مورد بحث کشورهای اطراف این است که به دنبال گزینه ای مقبول می باشند که مورد قبول همه آنها باشد، به ویژه این که در شرایط فعلی تنها گزینه موجود در منطقه «محور مقاومت» است.

در پرتو عدم مقبولیت محور مقاومت از طرف حکومت‌های اصلی محور تسلیم طلبان، چندی است که بحث پیرامون نقش اردن مطرح شده است، کشوری که به نظر می رسد اخیراً به نوعی توانسته است به اوضاع سیاسی خود سروسامان دهد اگر چه همچنان از نظر اقتصادی شکننده می باشد زیرا نسبت فقر و بیکاری گسترش فراوان یافته و رشد سالانه کشور و نیز عقب نشینی داشته است، از نظر سیاسی نیز سازمان «نگهبان حقوق بشر» دولت اردن را سرکوبگر توصیف کرده است.

در مورد مصر باید گفت که این کشور رسماً اعلام نموده است که موضوع «وطن عربی» و رهبری آن برایش بی معنی است، بحران اقتصادی گسترده و اوضاع سیاسی نیز پس از تهاجم سرکوبگرانه ای که اخیراً شامل تمام مخالفان حکومتی گردید، ناآرامی های اجتماعی که هر از چندی سر بر می آورد، اوج گیری جرمهای تبعیض آمیز دینی، طایفه ای و تجاوز علیه حقوق زنان تبدیل به امری روزمره شده است.

در مقابل این وضعیت، محور مقاومت طی دو دهه گذشته از ایستادگی سرسختانه، بدون هیچ شکی درک کرده است که دشمنانش در منطقه طی چند دهه گذشته در بدترین حالت ضعف خود به سر می برد و این درحالی می باشد که محور مقاومت بدون توم بلکه با داشتن یک ستراتیژی استوار به سوی اهداف از پیش تعیین شده خود اگرچه آرام ، اما با اعتماد و ثبات قدم به پیشروی ادامه می دهد.

محور مقاومت منطقه طی دو دهه اخیر توانسته است خود را به عنوان نیروئی که «حرف آخر را می زند» در تمام برنامه و مسائلی که مربوط به منطقه خاورمیانه می باشد ، از جنگ سال ۲۰۰۶ ، که این محور با تمام آمادگی وارد آن شد و با هماهنگی توانست تهاجم پروژه منطقه ئی امریکائی - اسرائیلی - سعودی ، را که در نظر داشتند مقاومت در منطقه را نابود کنند ، با شکست کامل روبه رو کند ، سپس شروع جنگ علیه سوریه که محور مقاومت توانست عظیم ترین برنامه استعماری را به شکست بکشاند ، پس از آن پایگاه و موقعیت این مقاومت در خلال ارتباط با هم پیمانانی همچون روسیه ، چین ، هند و پاکستان گسترده تر گردید و قدرت این محور به مرحله ای رسیده است که هم اکنون توانسته است شرایط خود را به طور کامل در بسیاری زمینه ها ، به ویژه در مورد تعیین مرزهای آبی میان لبنان و فلسطین اشغالی (به ویژه در مورد استخراج گاز) اعمال نماید.

شروع کار استخراج گاز در منطقه «کاریش» قرار بود در هفته اول سپتمبر توسط اسرائیلیها آغاز گردد، اما تهدید آقای حسن نصرالله که اعلام نمود: «حوزه گازی کاریش در زیر تیررس راکتهای ما قرار دارد و استخراج گاز باید با موافقت دولت لبنان انجام شود» این تهدید حزب الله کافی بود تا اسرائیلیها به فوریت اعلام نمایند که کار استخراج را در حوزه گازی کاریش آغاز نخواهند کرد» و همینطور شد.

این که نتایج اعلام نمود که یائیر لابید نخست وزیر فعلی اسرائیل به شرایط حزب الله تن در داده است یک تبلیغ انتخاباتی نیست بلکه حقیقتی است که اگر در انتخابات آینده خودش نیز به نخست وزیری انتخاب شود ، مجبور خواهد بود همان شرایط گذشته حزب الله را بپذیرد ، وی بخوبی می داند که تهدیدات محور مقاومت به طور قطع قابل اجراء می باشد و هرگونه عکس العمل اسرائیل در این مورد منجر به جنگی خواهد شد که به احتمال زیاد بخش هائی از منطقه «الجلیل فلسطین» به وسیله نیروی مقاومت و هم پیمانانش آزاد خواهد گردید، به این معنی که کل قضیه فلسطین به مربع اول یعنی جنگ سالهای ۱۹۴۸ باز خواهد گشت.

اسرائیل از یک مشکل ساختاری رنج می برد که موجودیتش را به طور دائم تهدید می کند و این تنها به دشمنی گسترده اعراب ساکن اسرائیل منحصر نمی شود بلکه متعلق به ساختار اساسی دولت است که اساساً بر اساس مهاجران با فرهنگها و وابستگی های گوناگونی تشکیل شده است و رابطه آنها به سرزمین بسیار شکننده و ضعیف است ، فرهنگ اشغالگری که آنان را به دور هم گرد آورده در مقابل تهدیدهای سیاسی ، نظامی و اقتصادی گسترده قابل دوام نیست.

تنها شریان زندگی که به اسرائیل قابلیت نفس کشیدن و یا زندگی را می دهد، پروژه استعمار غربی و در رأس آن امریکا می باشد ، از این نظر عقب نشینی قابل ملاحظه این اردوگاه در سالهای اخیر، به مثابه تهدیدی بزرگ و نگران کننده برای اسرائیل است، به ویژه که در سالهای اخیر کشورهای بیشتری به اردوگاهی پیوسته اند که بخشی از آنها نزدیکی با محور مقاومت دارند.

اسرائیل در میانه دهنه دو «چنگال» وجود دارد و حقیقت اینست که در ترس زندگی می کند و برای اولین بار است که به سقوط این پروژه استعماری پی برده به قول یکی از سیاستمداران شان:

«انهدام مرحله سوم هیکل فرار رسیده است»

مقاله ارزشمند و مستند زیر را به انگلیسی بخوانید:

Chris Harman

Hizbollah and the war Israel lost

(Autumn 2006)